

بازتاب حمایت و دفاع حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

از مقام ولایت در شعر معاصر فارسی

دکتر سیده مریم روضاتیان / طاهره اسکندری

استادیار دانشگاه اصفهان / دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

چکیده

بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ماجرای سقیفه به عنوان یکی از سیاه‌ترین صفحات تاریخ رقم خورد و مقام الهی امامت به خلافت تبدیل شد. جو وحشت و ترس، سکوت خواص و صبر صاحب ولایت، زمینه تصاحب جایگاه جانشینی رسول اکرم صلی الله علیه و آله را توسط ناهلان فراهم آورد.

اما تنها کسی که از هیچ فتنه‌ای نهراسید و لحظه‌ای سکوت در برابر باطل را جایز نشمرد وجود نازنین حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بود. قیام ایشان، چنان صلاحیت نظام حاکم را زیر سؤال برد که آنها را در منجلابی از ترس و رسوایی مدفون ساخت و شعار حقانیت علی علیه السلام را با قلم شهادت بر سر در تاریخ نوشت.

شاعران خوش‌قریحه شیعی در راستای بیان فضایل و مناقب بانوی بی‌نظیر اسلام به قیام ایشان در مقابل ظالمان و جان‌فشانان بانو در راه ولایت نگاهی ویژه دارند. شعر فاطمی معاصر فارسی، هم‌راستا با عقاید شیعی، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را سنگربان اصلی ولایت و ضامن آن معرفی می‌کند؛ خطبه و قیام صدیقه علیها السلام را ستون استوار اثبات حقانیت علی علیه السلام می‌داند. در مقاله پیش رو این مباحث با ارائه شواهد و دلایل تشریح می‌شود.

کلیدواژه‌ها: فاطمه زهرا علیها السلام، امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ولایت، حمایت، خطبه.

مقدمه

هر کس چیزی از بدر شنیده باشد، معنای احد را بداند و ماجرای خندق و احزاب به گوشش خورده باشد، هرگز نمی‌تواند شکوهمندی و عظمت یک مرد را در آینه تاریخ اسلام حذف کند؛ مردی که در بلندای عظمتش بال افلاکی ادراک بشر پر می‌ریزد، حقیقت‌گریبان چاک می‌کند و فهم خاکی جز «ها علیُّ بشرٌ کیف بشر» در دست ندارد. همه این پیشینه باعث می‌شود برگی از تاریخ آن‌قدر شگفت جلوه نماید که به مرحله غیر قابل باور صعود کند. شجاعت و صلابت و عظمت و فصاحت و هر آنچه نام فضیلت دارد در کنار نام یک مرد معنا می‌شود؛ مردی که اگر خود را آن‌طور که باید می‌نمود، مسجود خلائق می‌شد، مردی که نه خدا توانمش گفت و نه بشر توانمش خواند. پس به همان نامی او را می‌خوانم که خدا برایش برگزید: «علی». حتی اگر اندکی از این نام و صاحبش بدانی، خواهی فهمید روزگار چه واقعه‌ای شگفت در روزهای نخستین انقطاع وحی و عروج آخرین پیامبر رقم زده است. در این روزها از تمام واژه‌ها می‌گذری و به دو واژه صبر و سکوت می‌رسی. تمام توان علی علیه السلام در محبس این دو واژه محصورند. معجزه ایام متولد می‌شود؛ گریزندگان از بحبوحه نبرد، ریسمانی از غضب و کینه بر دست‌هایی که تن یهود از آن لرزید و پشت ابطال با آن به خاک رسیده، غدیر را زیر پا می‌گذارند. آیه‌های ولایت و امامت را زیر پوشش جاه‌طلبی خود می‌پوشانند. از نردبان فاسپاسی و عهد شکنی و جفا بالا می‌روند تا بر اریکه خلافت تکیه بزنند و میراث الهی را به غارت ببرند. صبر علی علیه السلام، شفقت بر طفل اسلام است تا زیر تیغ تفرقه تکه‌تکه نشود.

اما از پس این صبر و سکوت، موجی از بی‌قراری و فریاد خروشید. از سرآورده عصمت تجلی نور ولایت و نمود علی علیه السلام تمام صلابت و شجاعت و فصاحت علی علیه السلام شد. نگین ولایت را با جان و هستی‌اش دربر گرفت و از تعرض ابلیس‌صفتان محفوظ

داشت. بصیرت صدیقه طاهره علیها السلام آفتابی شد که بر شب‌ترین صحنه تاریخ تابید و تا بی‌نهایت زمان را روشن کرد و مسیر حق و باطل در شعاع نور زهرایی آشکار شد. خطبه فاطمه علیها السلام منشور جاودانه دفاع از حقانیت ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را به شمارگان تمام نسل‌ها و عصرها منتشر ساخت. دست فاطمه علیها السلام پا به پای غربت علی علیه السلام بر در انصار و مهاجر مدد طلبید و حجّت تمام کرد. فاطمه علیها السلام از منبر فدک بالا رفت و قطعنامه حمایت از علی علیه السلام را با رساترین صدا قرائت فرمود و چون تمام اتمام حجّت‌ها صورت گرفت، خشم و غضب و اشک و آهش را سلاحی آتشین ساخت و خانه جور را به آتش کشید. خون سرخش را مُهر تأیید ولایت علی علیه السلام کرد و جانش پیش‌مرگ جان امامت و ولایت شد.

امروز همه می‌دانند پرچم اسلام و ولایت به دست تازیانه‌خورده و بازوی کبود فاطمی برافراشته شده و قامت دین به قامت خمیده و رنج‌کشیده شهیده ولایت تکیه کرده است. هر کس قلمی به دست می‌گیرد یا زبانی می‌چرخاند یا قدمی در راه ولایت برمی‌دارد، پیش از هر چیز گل‌های ثنا و ستایش خود را به پای مشکوة نور ولایت می‌ریزد که اگر سپر بلای ولایت نشده بود، طوفان فتنه، تاریخ را به گونه‌ای دیگر می‌نوشت. شاعران فهیم و قدرشناس شیعه که سهم بسزایی در اشاعه فرهنگ و تفکرات شیعه به خود اختصاص داده‌اند، با وقوف به مقام والای انسیه حورا و همسر و حامی ولایت و مادر امامت، گل‌سروده‌های لبریز از عشق و علاقه و ارادت خود را تقدیم ساحت کبریایی بانو کرده و با توجهی ویژه اعجاز دست‌های آسمانی‌اش را در حفظ گوهر عرشی ولایت ستوده‌اند. شعر فاطمی معاصر نیز در امتداد شعر متعهد شیعی در طول تاریخ، بیرق بیان فضایل و مناقب بزرگ بانوی جهان اسلام را با شور و شوقی عمیق بر دوش می‌کشد و در این میان، ضرباهنگ و ترجیع‌بند کلام و بیان خود را به تشریح و تکریم جهاد و قیام بانو در راستای حفظ ولایت و دفاع از سنگر

امامت اختصاص می‌دهد. سروده‌های فاطمی معاصر در راستای عقاید شیعی، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را نخستین سنگربان ولایت معرفی می‌کند و حفظ جان صاحب ولایت و اصل امامت را مرهون مادر امامت می‌داند. قیام فاطمه علیها السلام و خروش و خطبه‌اش را بزرگ‌ترین ذخیره و سند اثبات حقانیت علی علیه السلام در طول تاریخ می‌شمارد و خشم و سکوت و درد و آه فاطمه علیها السلام را جلوه‌هایی روشن و ماندگار در حمایت از شاه ولایت عنوان می‌نماید و سرانجام، شهادت و دفن شبانه و مزار بی‌نشانه عصمت بزرگ الهی را آخرین تیرکارساز و جاودانه بانو می‌داند که در مسیر تاریخ پرچم رسوایی و خیانت بانیان ظلم و دنباله‌روان آنها را برافراشته نگاه داشته است. نگارنده این سطور در مقاله حاضر با ارائه شواهدی از شعر شاعران معاصری همچون ژولیده نیشابوری، محمدعلی مجاهدی، نصرالله مردانی، قادر طهماسبی و... سعی در تفصیل و تشریح مضامین مذکور دارد.

۱. حفظ جان صاحب ولایت

کرکسان جای گرفته در آشیان آسمانی جانشینی آخرین فرستاده خدا برای اشاعه سایه شوم حکمرانی خود، واژه‌های حیا و حرمت و حق را از قاموس ذهن و جانشان پاک کردند و به جای آن بنا چنگال حرص و طمع، نقش کلمات جاه‌طلبی و مقام‌خواهی و دنیادوستی را بر سنگ سینه، حک کردند تا لحظه لحظه، خون گستاخی و بی‌شرمی را در رگ‌هایشان جاری سازد و آنها را به سوی شقاوت و ظالمت ابدی رهنمون شود. آنان که هنوز عمق جانشان طعم خوش دین را نچشیده است، چه می‌فهمند اسلام مجسم کیست؟ کسانی که حقیقت قرآن را به گوش دل نرسانده‌اند، چه می‌دانند قرآن ناطق چه مقامی دارد؟ آن که از حبّ جاه و مقام فرمان می‌گیرد، کی معنای معادل بودن کفش هزار وصله و حکومت را در نظر کسی درمی‌یابد؛ مگر

اینکه حکومت جایگاه احقاق حقها و ابطال باطلها باشد. مردان سقیفه‌ای که تاریخ برای ما معرفی می‌کند، کسانی‌اند که اگر اسلام و نام رسول خدا صلی الله علیه و آله مستمسک رسیدن به هدفشان نبود حرف یزید را «که نه وحیی آمده و نه پیامبری» (نک. حسینی، ۱۳۸۸، ص ۱۶) همان روزهای اول رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر زبان جاری، و افتخار این بیان را پنجاه سال زودتر نصیب خود می‌کردند! آنان راه را در این یافتند که برای مقدّس جلوه‌دادن خود، باید قداست‌شکنی کنند. برای گشودن در دارالاماره به روی خود، بر پای دری که جبرئیل بوسه‌زن آستانش بود، آتش افروزند و برای رهایی خود از قید و بند هر حقیقتی، با بند جهل و طمع و حرص خود دست‌های یدالله و اسدالله را ببندند و برای افکندن عقد الهی و ملکوتی جانشینی رسول، حتی اگر لازم شد گردن صاحب حدیث غدیر و افراشته‌ترین نام تاریخ را بزنند.

علی علیه السلام گفت: «اگر بیعت نکنم، چه؟» گفتند: «در این صورت، سوگند به خدایی که جز او نیست، گردنت را می‌زنیم.» پس علی فریاد زنان و گریه‌کنان خود را به قبر رسول خدا رساند و فریاد برآورد: «یا بن أمّ إنَّ القومَ استضعفونی و کادوا یقتلونی.» (اعراف: ۱۵۰) (قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸)

کاش گوش‌ها با شنیدن این کلام مولا به قلب‌ها یادآوری می‌کردند که این آیه فریاد هارون بود خطاب به موسی و شکوه او از قومی که قصد داشتند هادی و راهنمای خود را به پای جهالت خود قربانی کنند و کاش در دل‌ها کورسوی شعلة شعوری مانده بود تا شور حدیث نبوی را که بارها فرمود: «یا علی انت منی بمنزلة هارون من موسی» را دریابند، اما دریغ و صد دریغ که شعورها در شور شورای سقیفه سوخته بود و اگر فاطمه قامت برنمی‌افراشت، قامت ولایت در تندباد نیرنگ‌ها و طوفان جاه‌طلبی‌ها خمیده بود. امروز همه می‌دانند استشمام بوی ولایت را مدیون عطر ایثار یاس بهشتی رسول اکرمند.

زین ولایت هر که باغی می‌خرد در دل اول نام زهرا می‌برد

(طاهریان، ۱۳۸۵، ص ۱۳۰)

نخل بلند ولایت بر شانه‌های خسته از درد کسی تکیه کرد که تابلو «علی ولی الله» را بر فراز تاریخ نصب کرد و گوهر رسالت و ولایت را در صدف جان دردمندش از دستبرد غارتگران محفوظ داشت.

قامت یکتاپرستانی همانند علی زیر بار غم دو تا می‌شد اگر زهرا نبود

دست حبل الله را بستند رهپویان کفر فتنه بیش از این به پا می‌شد اگر زهرا نبود

(رسول‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۴۵)

فتنه بالاتر از ریسمان در گردن خورشید و طناب بر گلوی حق، خنجر نهادن بر حنجر ولایت بود که اگر حافظ جان ولایت نبود، عاشورا پشت در خانه زهرا علیها السلام رخ می‌داد. این بانگ رسای دختر رسالت بود که به پاس‌داری از جان نبوت، صاعقه‌وار بر سر غاصبان فرود می‌آمد و اعتبار تهی از ریشه و اصلتشان را می‌سوزاند:

آیا با کشتن شوهرم می‌خواهی مرا بیوه کنی؟ به خدا سوگند، اگر دست از

علی برنداری، گیسو پریشان می‌کنم و گریبان چاک می‌دهم و به کنار قبر

پدرم رفته و به سوی خدا فریاد بر می‌آورم. (حسینی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۶)

فاطمه علیها السلام سپس دست حسنین را گرفت و عازم قبر رسول خدا شد و علی که می‌دانست آه فاطمه، عین اجابت است و زمین منتظر حرکت لب‌های اوست تا هر چه ناحق و باطل است فرو بلعد و جز امر ولایت، مانعی برای فاطمه نیست، سلمان را با پیام بازگشت، به سوی فاطمه فرستاد و عزم استوار بانو در پرتو فرمان ولایت، رنگ خضوع و تسلیم گرفت و چشمه این سخن از کوثر لبان او جوشیدن گرفت: «بنابراین، به فرمان او باز می‌گردم و شکیبایی می‌کنم و فرمانش را پذیرفته، اطاعت می‌کنم.»

(قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۷)

استغاثه فاطمه به درگاه حق، ولیّ حق را از دست خفاشان شب‌پرست دور از ولایت رهایی بخشید و دست‌های بالا رفته ریحانه نبی، برای نفرین کافران نعمت ولایت، دست‌های در بند صاحب ولایت را رهایی بخشید. اعجاز آه فاطمه، علی، این معجزه تکرارنشده آفرینش، را نجات داد و سخن او را جاودانه کرد:

گر موی پریشان تو اعجاز نمی‌کرد دیگر سخن از حیدر کرار نبودی

(لطیفان، ۱۳۸۶، ص ۷۹)

از کلام امام صادق علیه السلام فداکاری مادرشان را برای حفظ جان ولایت بازخوانی می‌کنیم: «هنگامی که امام را از خانه بیرون کشیدند حضرت فاطمه به همراهی همه بانوان بنی‌هاشم بیرون آمده، به قبر مطهر رسول خدا نزدیک شدند و فرمودند: پسر عمویم را رها کنید. سوگند به آنکه محمد را به حق فرستاد، اگر او را آزاد نکنید موهایم را پریشان می‌کنم و پیراهن رسول خدا را بر سر می‌گذارم و به درگاه خداوند - تبارک و تعالی - فریاد برمی‌آورم. ناقه صالح از فرزندانم در پیشگاه خدا گرامی‌تر نیست. (قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۸)

هر چه داریم از علی داریم ما دلدادگان خود علی اندر خطر می‌ماند اگر زهرا نبود

(رسول‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۱۷۴)

جواد حیدری از زبان حضرت امیر علیه السلام که خود قرآن ناطق است، عنوان می‌کند: اگر نبود بانویی که کوثر قرآن در شأن او نازل شده، نشانی از قرآن مجسم باقی نمی‌ماند:

من که قرآنم مرا یاور بجز کوثر نبود کشته می‌گشتم اگر زهرا به پشت در نبود

(لطیفان، ۱۳۸۶، ص ۱۵۹)

همین شاعر در غزلی با ردیف «سوختم» این بار از زبان حضرت صدیقه کبری بیان می‌نماید: برای حفظ جان فرزند کعبه و معنای ولایت بذل جان و بی‌مهابا سوختن جایز است:

گر علی تنها شود پهلو شکستن جایز است بهر حفظ جان حیدر بی‌مهابا سوختم

(همان، ص ۱۱۰)

سخن را با بیتی از ژولیده نیشابوری مؤکد می‌کنیم که طی آن، شاعر وجود نام و نشان علی را مرهون بانوی بی‌نظیر عالم حضرت فاطمه می‌داند و می‌گوید:

کسی چو فاطمه در عالم وجود نبود نشانه‌ای ز علی گر که او نبود نبود

(ژولیده نیشابوری، ۱۳۸۰، ص ۱۱۰)

فاطمه مفهوم همان مشکاتی است که بر تارک سوره نور در تلالؤ است. مگر بانوی آب و آینه نبود که در تهاجم بادهای وحشی حرص دنیاخواهان، سپر بلای نور ولایت شد؟ پس به تعبیر حبیب چایچیان، زبان‌ها در تحسین این اقدام شگفتی‌ساز، تا همیشه تاریخ باید گویا باشند:

از یمن دفاع تو حیدر به سلامت ماند زین حفظ ولی الله بس لایق تحسینی

(چایچیان، ۱۳۶۵، ص ۱۲۵)

حضرت راضیه مرضیه دلپسته ازلی و ابدی ولایت و کسی است که از روز الست جام بلا را در راه حفظ ولایت تا جرعه آخر سر کشیده بود. نصرالله مردانی در مدیحه‌ای که آن را به محضر امیر ملک ولایت تقدیم می‌کند، با افتخار تمام این بیت را در سروده خود می‌گنجاند:

به باغ خانه تو کوثری بهشتی بود که بر ولای تو دلپسته بود صبح الست

(مردانی، ۱۳۷۸، ص ۴۱)

و امروز هر شکوفه «علی ولی الله» که بر فراز گلدسته‌ها می‌شکفتد و هر شهادتی که از حنجره‌های آفتابی ولایت‌جو برمی‌آید، عطری از رایحه خوش بصیرت فاطمی

است که ضامن استواری شجره طیبه ولایت شد و چشمه‌سار فیاضی از کوثر همیشه جوشان وجود زهرایی است.

۲. قیام و خواندن خطبه در راه احقاق حق ولایت

در شب‌ترین شام تاریخ که خفاش‌صفتان آفتاب‌گش، هزار پرده از زور و دروغ و تزویر را پیش روی شعاع خورشید حقیقت گرفته بودند و دست ترس و طمع و جهل، مهر سکوت بر صفحه زبان‌ها حک کرده بود و همه می‌پذیرفتند که جام باطل سر کشند و بر سر سفره سفاقت بنشینند، از حرای همیشه منور خانه نبوت و بر بلندای قلعه حق‌گویی و باطل‌کوبی آفتاب وجود زهرا درخشیدن گرفت و آیه‌های بیداری تلاوت کرد. سوره‌های نور و روشنایی خواند و در روزی که شهادت‌دادن بر حق، از شهیدشدن در راه حق سنگین‌تر بود بانگ رسای «علی ولی الله» را صاعقه‌وار فریاد زد و بارانی از حماسه و رشادت در کویرستان ترس و سکوت دنیاطلبان، جاری و شعله در آستانه خاموشی بیداری و آگاهی را در حصار ایثار و جان‌فشانی خود احیا کرد. آنان که از باده جاه‌طلبی، در سرمستی ابدی فرو رفته بودند و با خشت خشت غرور و نخوت، خانه‌ای از سنگ، بلکه سخت‌تر از سنگ، به جای دل در وجودشان برمی‌افراشتند، پله دیگری را از نردبان رسیدن به خلافت یا غصب فدک فتح کردند. فدک و صاحبش، شهره‌تر از آن بودند که کسی داستان آن را ننشیده باشد. همه کسانی که در فضای نزول قرآن نفس کشیده و در گلستان حضور پیامبر گلی از کلام ایشان را بوییده بودند می‌دانستند دنباله نزول «وَأْتِ ذَٰلِقَبْرِ حَقَّهُ» این بود: لَمَّا نَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى «وَأْتِ ذَٰلِقَبْرِ حَقَّهُ» اعطی رسول الله صلی الله علیه و آله فاطمه فدکاً. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۹)

کسانی که به این امر پر حکمت نبوی واقف بودند و بر اهداف بلند آن اشراف داشتند، خوب می‌دانستند غصب خلافت بدون فدک، یعنی عدم ثبات کرسی

حکمرانی‌شان. پس دنباله‌ پرده فراموشی خود را که بر آیات و احادیث ولایت افکنده بودند، بر حکم قرآنی و نبوی فدک انداختند و از حدیث مجعول و ساخته ذهن خود با مضمون «انّ الانبیاء لا یورثون» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۲۵ق، ج ۱۶، ص ۳۴۸) طبل رسوایی خود را بلندتر نواختند.

اما چشم بصیر فاطمه و جان همواره بیدار او با لشکری از استدلال و سپاهی از صداقت در مقابل حکومت جعلی و پوشالی غاصبان، قامت برافراشت:

لَمَّا بَلَغَ فَاطِمَةُ أَجْمَاعُ أَبِي بَكْرٍ عَلِيَّ مَنَعَهَا فَدَكَ، لَا نَتَّخِذُ خِمَارَهَا وَأَقْبَلَتْ فِي لَمَّةٍ
مِنْ حَفَدَيْهَا وَنَسَاءِ قَوْمِهَا، تَطَأُ فِي ذِيولِهَا، مَا تَخْرَمُ مِشِيَتَهَا مِشِيَةَ رَسُولِ اللَّهِ...
(همان، ص ۳۴۵)

شیوه آمدن او به سوی مسجد، چنان عقیقانه بود که سراسیمگی و آزرم را در هم آمیخته بود و عظمت روح و صلابت و وقار را یکجا به نمایش می‌گذاشت؛ گویی پیامبر است که از کوه حرا سرازیر گشته تا پیام کوبنده و بیدارکننده «قُمْ فَأَنْذِرْ» را به گوش مردم برساند. گویا می‌خواهد برای بار دیگر در عرصه توحید با جاهلیت شرک و نفاق دست و پنجه نرم کند. (خلجی، ۱۳۸۰، ص ۱۶)

خطبه فدکیه منبری شد که تا همیشه زمان، فریاد حقیقت از آن به گوش می‌رسد. ستونی جاودانه شد که تا ابد احکام الهی بدان تکیه دارد؛ منشوری خدشه‌ناپذیر در ردّ حکومت ناهلان و قطعنامه‌ای استوار در حمایت از حقانیت علی بود. فدک یک نام بود، یک بهانه تا مسیر جهاد علیه ظلم و بیداد گم نشود، و گرنه بانویی را که مالکیت کون و مکان در دست ولایی اوست با فدک و امثال فدک چه کار؟

فدک چه جلوه‌ای کند به پیشگاه دولتم

که مالکیت جنان به کف بود چو حیدرم

علیه غاصب فدک از آن قیام کرده‌ام

که راه پر جهاد حق نشان دهم به دخترم

(چایچیان، ۱۳۶۵، ص ۱۱۵)

فریاد زهرا علیها السلام احیای عشق است؛ زنده کردن سایه حق بر زمین. کلامش از جنس روز است در شب‌خانهٔ ظلم و جهالت. این تفسیری است که عبدالعظیم صاعدی از قیام فاطمه ارائه می‌کند:

... و فریادش قوس بلند و بلیغ عشق - با بهانه عظیم اعاده فدک - بر فراز آمده تنها - تا در آسمان و زمین - سایه‌های حق را جاودانه نشاء کند و بیهوده نیست سجده تاریخ بر آستان او - زهرا - بر ضخامت این یلدا دریچهای از جنس روز بود. (طاهریان، ۱۳۸۵، ص ۱۴۷)

زهرا همان زمانی که به اشتران سرخ موی و کیسه‌های درهم و دینار بزرگان دست رد زد و با جانی عاشق و شیدا، بزرگی و عظمت و سفرهٔ تهی علی را پذیرفت، به همه فهماند ناز و عشوهٔ دنیا ارزانی سپینه چاکانش، اما غضب فدک حکایت از نقشه‌های شوم نامردان در تضعیف موقعیت تنها مرد میدان خلافت و ولایت بود:

در مسجد مدینه چو آغاز خطبه کرد گوه‌ر فشاند از سخنان چو تندرش
گفتی پیمبر است که در مسجدالنبی سر گرم خطبه است فرا روی منبرش
گفت از فدک که بازستانند از او به جور گفت از علی که خیره ربودند افسرش
اینها فریضه بود که حجّت کند تمام ور نه نخواست زین سخنان دینی و زرش
او را چه حاجتی به فدک یا مگر علی علیه السلام بی‌اشتراک خلافت گم بود اخترش
(رسول‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۱۰)

آنها با اعتراض حضرت فاطمه خوب فهمیدند در مقابلشان نهضتی بسیار ظریف - به ظرافت روح بزرگ فاطمه - قرار گرفته است. حساب این را نکرده بودند که این بار یک زن، آن هم زنی به قداست فاطمه، نغمه‌های نهضتی را درمقابل آنها به صدا درخواهد آورد. (طاهرزاده، ۱۳۸۶، ص ۲۰۶)

بیان فاطمه، فصاحت و بلاغت آمیخته به علم و آگاهی عمیق او تیرهای انتقاد را یکی پس از دیگری به سمت مرکز خلافت نشانه می‌گرفت. فاطمه تنها وارث تمامیت پدر با شجاعت و صلابت محمدی‌اش ترس و سستی اشیاه‌الرجال را به تمسخر گرفت و قصیده‌گرایی فضایل علی را با زبانی استوار و کلامی کوبنده در دیوان آفرینش ماندگار ساخت و کوچکی و ذلت امیر نمایان را در مقابل امیرمؤمنان به نمایش گذاشت و بر فراز ماجرای فدک ایستاد، اما شعار برتری علی را سر داد:

نظیر او زنی مدان شجاع در مناظره عدیل او کسی مبین دلیر در مکالمه

(رسول‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۱۵)

تنها مروری کوتاه بر مضمون خطبه حضرت زهرا علیها السلام بر همگان آشکار خواهد کرد که در واژه واژه کلام فاطمه علیها السلام هدفی والاتر و بالاتر از فدک دنبال می‌شود؛ هدفی که جز اثبات حقانیت علی و نفی غاصبان نیست. جملات ابن ابی الحدید در این‌باره ما را از شرح و تفصیل بیشتر بی‌نیاز می‌کند:

من به استاد گفتم: آیا زهرا در ادعای خود راستگو بوده است؟ گفت: بلی. گفتم: خلیفه می‌دانست که او زنی راستگوست؟ گفت: بلی. گفتم: چرا خلیفه حق مسلم او را در اختیارش نگذاشت؟ در این موقع استاد لبخندی زد و با کمال وقار گفت: اگر در آن روز سخن او را می‌پذیرفت و به این جهت که او زنی راستگوست، بدون درخواست شاهد، فدک را به وی باز می‌گردانید، فردا او از این موقعیت به سود شوهر خود علی استفاده می‌کرد و می‌گفت که خلافت متعلق به علی است و در آن صورت، خلیفه ناچار بود خلافت را به علی تفویض کند؛ چراکه وی را راستگو می‌دانست. ولی برای اینکه باب تقاضا و مناظرات بسته شود او را از حق مسلم خود ممنوع ساخت. (ابن ابی الحدید،

راه خطا که مبدأ آن از سقیفه بود شد منتهی به غصب فدک تا خبر شدم
فریاد اعتراض من آن احتجاج بود حق گفتم و مبارز این رهگذر شدم

(رسولزاده، ۱۳۷۶، ص ۱۴۷)

گل سخن فاطمه با حمد و ستایش خدا شکفت و رایحه آیات قرآن در آن پیچید.
تصویری از مقام پیامبر در ذهن‌ها تداعی کرد و با نام علی به اوج خود رسید و
ذوالفقارگونه باز هم علی را فاتح میدان بزرگی و فضایل کرد. جواد زمانی حماسه بانو
را تکرار دوباره بت‌شکنی ابراهیم می‌داند و خطبه ایشان را فتح مکرر عرصه
حق‌جویی:

هنگامه را به خطابه خود گرم کرده‌ای آری کلید فتح مکرر به دست توست
با خطبه حماسی خود در سخن شدی نسل خلیل بوده‌ای و بت‌شکن شدی

(لطیفیان، ۱۳۸۶، ص ۱۸۳)

خطبه فاطمه فریاد دردآلودی بود در حمایت از امیرمؤمنان علی، وصی و جانشین
پیامبر اکرم که گروهی از بازیگران سیاسی، آیات قرآن و توصیه‌های مؤکد رسول‌الله
را درباره او نادیده گرفته بودند. صاعقه مرگباری بود که بر سر دشمنان اسلام فرود
آمد و آنها را سخت غافلگیر ساخت. (نک. مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۱)

پهلوانان عرب پشت قیامی پرشور خطبه خطبه سخن خط شکنش را دیدند
(لطیفیان، ۱۳۸۶، ص ۱۵۲)

تیغ سخن زهرا بر گلوی حکومت غاصب نهاده شده و نفس غاصبان را به شماره
انداخت. تصویر زیبای این بیان را در شعر استاد محمدعلی مجاهدی به تماشا می‌نشینیم:

ذوالفقار برهنه سخنش کرد کاری به دشمنان علی
که دگر تا ابد به زنه‌ارند از دم تیغ جانستان علی

(شاهرخی و کاشانی مشفق، [بی‌تا]، ص ۱۸۶)

در روزگار تنهایی علی که دست تقدیر، خار در چشم و استخوان در گلوئی عدالت و حق مجسم کرده و حفظ اصل دین، امام و حجّت خدا را مأمور به سکوت ساخته است، این ندای آسمانی کفو همتای علی است که با بانگ رسا و قیام جاودانه‌اش اجازه نمی‌دهد چهره سرخ حقیقت در پس طوفان نیرنگ‌ها و سکوت راحت‌طلبان مخفی بماند. سروده حبیب چایچیان جلوه دیگری از جلوات قیام فاطمی را برای ما آشکار می‌کند:

جلوه‌گر صبر خدا تیغ یدالله در نیام رفته خیرالمرسلین و مرتضی مانده است تک
در چنین دور خطرناک و زمان فتنه‌بار نطق زهرا کرد رسوا خائنان را یک به یک
(چایچیان، ۱۳۷۶، ص ۹۵)

خطبه فاطمه با یادآوری صحنه‌های رشادت علی و بازخوانی پرونده فتوحات حیدر کرار جامه‌ای از خفت و خواری بر قامت ناساز مدعیان امروز خلافت و گریزپایان دیروز عرصه جهاد پوشاند و بزرگی خیالی آنها را زیر گام‌های جلالت و شکوه علی افکند. از زبان استاد شهریار، شاعر شهره شعر «علی ای همای رحمت» مدد می‌گیریم تا در مدح قیام مردانه بزرگ بانوی اسلام زبان به ستایش گشوده و هم‌صدا با او بسراییم:

گرچه زن بود، لیک مردانه از قیام آتشی عظیم افروخت
شعله‌ای برکشید از دل خویش که سینه خرمن ستم را سوخت
درس احقاق حق و دفع ستم به جهان و جهانیان آموخت
مردم خفته را ز خواب انگیخت آبروی ستمگران را ریخت
(شاهرخی و کاشانی مشفق، [بی‌تا]، ص ۱۲۳)

۳. فاطمه، تنها یاور رکن ولایت

در روزگار تنهایی و غربت علی علیه السلام و دوران همدستی دست‌پروردگان شیطان، برای ربودن جامه خلافت که رنج خاری در چشم و استخوانی در گلو بر ایشان تحمیل می‌شد، تنها نگاه گرم و کلام ولایت‌محور فاطمه به یاری علی علیه السلام قد علم کرده بود.

فاطمه حمایت از حقانیت و راستی را از مادری به ارث برد که هر لحظه و هر دم درود و ثنای پیامبری که کائنات سلام و صلوات خود را به امر الهی نثار آستانش می‌کنند به او هدیه می‌گردد؛ چراکه او تصدیق کرد پیامبر را روزی که همه از او رویگردان بودند و اموال خود را وقف راه رسول کرد. (عمادزاده، ۱۳۷۶، ص ۳۳)

فاطمه نیز وقتی صداها در گلو شکست و زبان‌ها خشکید و بیان‌ها از شهادت بر ولایت مولای متقین باز ماند، با رساترین فریاد بانگ ولایت علی سر داد:

تنها به روزگار علی را تو بوده‌ای هم‌سنگری عقیف و شکیبایان از همه
همراه و همنوا به فراز و نشیب‌ها وقتی که بود خسته و تنهاتر از همه
(رسول‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۵۳)

وقتی که همه از کلام حق هم در حق علی دریغ کردند، فاطمه جان برکف نهاد و علم پیش‌مرگی خود را در راه ولایت برافراشت. محمد موحدیان تنها مشکل‌گشای علی را - که عنوان مشکل‌گشا را به خود اختصاص داده است - همسر معصومه‌اش زهرای اطهر معرفی می‌کند:

مشکل‌گشای عالم مولا علی است تنها آن کو به داد مولا تنها رسیده زهراست
(همان، ص ۱۲۰)

با این مقدمه کوتاه، به بازخوانی حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌پردازیم:

قال جابر بن عبدالله: سمعتُ رسولَ الله يقول بعلي بن ابي طالب علیه السلام قبل موته بثلاث سلام عليك يا ابا الریحانتین. اوصیک بریحانتی من الدنيا، فحن قليلٍ

يَنْهَدُ رَكْنًا وَاللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَيْكَ. فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ عَلِيٌّ هَذَا أَحَدُ رَكْنِي
الَّذِي قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ. فَلَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ قَالَ عَلِيٌّ: هَذَا الرُّكْنُ الثَّانِي الَّذِي قَالَ
رَسُولُ اللَّهِ. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۷۳)

تا فاطمه‌اش بود علی شادی دل داشت زهرا زدل همسر خود عقده گشا بود
(رسول زاده، ۱۳۷۶، ص ۷۲)

در تأیید محوریت فاطمه زهرا علیها السلام در تبیین مقام ولایتی حضرت امیر، بجاست
سخنی از ابن ابی الحدید را ذکر نماییم: کانت وجوه الناس الیه (علی) و فاطمة باقیة
فلَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام انصرفت وجوه الناس عنه. (ابن ابی الحدید، ۱۴۲۵ق، ج ۱۶، ص ۲۸)
رفتن فاطمه، یعنی رفتن صبر و شکیبایی علی؛ همان‌طور که در مرثیه شب دفن
فاطمه خود این کلام را بر زبان جاری کرد: قَلَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَنْ صَبْرِي وَرَقِّ
عَنْهَا تَجَلَّدِي... (نهج البلاغه، خطبه ۹۲)

پس با این اوصاف، علت سرایش بیت زیر را توسط جواد حیدری درمی‌یابیم:
برو اما بدان بی تو علی از پای می‌افتد که بی تو می‌دهد از دست رکن آخر خود را
(لطیفان، ۱۳۸۶، ص ۱۴۷)

در دوران جفا و ستم کاری امت و بایگانی شدن وصایای رسول در فراموشخانه
اذهان و بالاتر از همه، از یادبردن عجیب واقعه غدیر، این شانه‌های شیدای ولایت،
فاطمه زهرا بود که بار یاری علی را به تنهایی به دوش می‌کشید و حافظ نیروی
بازوی ولایت می‌گردید. بیت زیر از محمدعلی مجاهدی بیان ما را با لحن شاعرانه
چنین عنوان می‌کند:

از اوست نیروی علی نیروی بازوی علی هم هم‌ترازوی علی هم نور چشم مصطفی
(مجاهدی، ۱۳۷۲، ص ۸۰)

همین شاعر در توصیفی زیبا و اثرگذار، نقش بی‌جایگزین صدیقه اطهر را در کتاب زندگی علی با رباعی زیر تشریح می‌کند و ضمن آن، شهادت فاطمه را به منزله رفتن جان از جسم علی می‌شمارد. با ذکر این رباعی، رشته کلام را در این بخش به نقطه پایان می‌رسانیم.

می‌زد به رخم ولی، ولی را می‌کشت آن مظهر ذات ازلی را می‌کشت
می‌دید که جان او به جانم بسته است با کشتن من خصم علی را می‌کشت
(همان، ص ۱۵۶)

۴. گریه مداوم و بی‌قراری مداوم بر غربت ولایت

در فهرستی که از بکائین عالم ارائه می‌کنند، نام حضرت فاطمه زهرا را نیز می‌گنجانند. بعد از رحلت حضرت رسول و وقوع حوادث اندوه‌بار، انگار غم و اندوه هم‌خانه فاطمه شده و قصد جان بانو را کرده است. اشک، مونس هر صبح و شام، و ناله و آه جلیس یمین و یسار ایشان گشته بود. این خطاب جانکاه از سوی حضرت انسیه حورا نسبت به قبر پدر بزرگوارشان حاکی از آتشفشان رنج و دردی است که از جان فاطمه لهیب می‌کشد: رُفِعَتْ قُوتِي وَ خَانِي جَلْدِي وَ شَمْتِ بِي عَدُوِي وَ الْكَمْدُ قَاتِلِي. (قمی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۸)

اگر درد و رنج و داغ، با باران گذشت روزگار و طی شدن زمان به سردی می‌گراید، اما سوز دل فاطمه در فقدان رسول مکرم، هر روز لباسی از تازگی بر تن می‌کند و هر روز به سمت تزیاید و افزونی می‌رود:

انّ حزنِي علیک حزنٌ جدیدٌ و فؤادی - و الله - صبُّ عیندُ
کلُّ یومٍ یزیدُ فیهِ شجونی و اکتیابی علیک لیس یبیدُ
(همان)

ناله شب و روز فاطمه اعتراض بزرگان مدینه را برانگیخت تا در محضر علی به شکوه برخیزند و فاطمه را مخیر کنند تا یا ناله شب را بپذیرد یا گریه روز را، و نوبتی ایشان را آرام گذارد. پاسخ فاطمه رشته جان علی را از هم گسست: ای ابالحسن! زندگی من در میان اینان بس کوتاه خواهد بود. و فاطمه که همیشه دیگران را بر خود ترجیح می‌داد، برای راحتی دیگران و از خشت خشت تنهایی خود، بیت‌الاحزان را برافراشت.

می‌روم از شهرتان بیرون که ریزم روی خاک قطره قطره در نگاهم اختران گریه را
می‌گذارم سر به صحرا، می‌سپارم دل به دشت تا پر از خورشید سازم آسمان گریه را
(طاهریان، ۱۳۸۵، ص ۵۴)

اما اشک و آه فاطمه، اشک و آهی از روی عجز و ضعف نبود. این ناله و سوز ظاهر را دردی عظیم و بزرگ از باطن تغذیه می‌کند. مصیبتی به عظمت انقطاع وحی، فقدان نبی، غربت وصی، تفرقه امت، عقبگرد و قهقرای جامعه اسلامی. سنگینی این رنج‌ها اگر بر روزها می‌بارید به شب سیاه بدل می‌شد:

صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبٌ لَوْ أَنَّهَا صَبَّتْ عَلَيَّ الْإِيَّامَ صَرْنَ لِيَالِيَا
(قمی، ۱۳۸۵، ص ۲۵۳)

این بیانی است که از زبان عصمت می‌جوشد، زبان شعر و استعاره نیست. آن کس که چشمی به نور یقین شسته و دلی از جنس روشنایی برای خود ساخته باشد، حقیقت این سخن را درخواهد یافت.

طعنة بی طاقتی بر من مزین بی اختیار داده‌ام از کف پس از بابا عنان گریه را
(طاهریان، ۱۳۸۵، ص ۵۵)

پاسخ بانوی مهربانی به سؤال‌های متعدد، به خوبی واقعیت بی‌تابی‌های ایشان را ترسیم می‌کند. فصلی از سوگنامه او، به حاشیه‌رفتن دستورات الهی و فصل دیگر کتاب درد او، گلایه از دوری ناسپاسان از آثار بعثت است.

آن حضرت ظلم عظیم به امام زمانش را بدترین پیامد فتنه تلقی می‌کرد. ایشان در جواب دختر طلحه که سؤال کرد: فاطمه جان! چه چیزی شما را این‌گونه به گریه و زاری واداشته است، کینه و ستمی را که نسبت به امام روا شده مطرح می‌نماید. اما افسوس که:

هیچ کس اینجا نمی‌فهمد زبان گریه را بغض می‌گیرد ز چشمانم توان گریه را
(همان)

وقتی سوز خطبه زهرایی در دل سنگ‌سیرت مردم اثر نکرد، وقتی خانه به خانه رفتن غریبانه علی و فاطمه و درخواست از ائمت برای واردشدن بر سرچشمه نور اجابت نشد و وقتی قیام فاطمه با قعود قاعدین قرین گشت، فاطمه این وارث بصیرت و شفقت رسول اکرم سلاخی دیگر برگزید؛ سلاخی که نه بر جسم، که تا عمق جان جنگ می‌اندازد. سرنیزه آه فاطمه چشم خلافت را نشانه می‌گیرد:

گرچه قدم دوتا شده تیغ نبرد ما شده گریه‌های‌های من ناله بی صدای تو
(رسول‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۱۷۱)

ناله زهرایی در گوش زمان پیچید، در سینه تاریخ ثبت شد و لوای غربت فاطمی را دست به دست چرخاند تا هر سوزی که از دل مجبان برمی‌آید، رنگی از تنهایی یک مرد و مظلومیت یک بانوی آسمانی داشته باشد. جاری زلال اشک کوثر نشان مونس علی، هر زمان و در هر صفحه از زندگی بشریت پایه‌های ظلم و ستم را می‌لرزاند و صدای گریه مادر مهربان ما، لالایی بیداری و شعور و شور است که هرگز از گوش‌ها نمی‌رود. آری، خیرشکن شده است تب ناله‌های تو:

شهر می‌لرزید تا می‌دید هنگام اذان بر تن صدیقه کبری نشان گریه را

(طاهریان، ۱۳۸۵، ص ۵۵)

نرمی اشک فاطمه، سخت‌ترین تیری است که بر چشم دشمن فرود می‌آید و برنده‌ترین شمشیری است که دستِ ظلمِ ستیزِ فاطمه، بر سر ظالم برافراشته است. معجزهٔ موسایی بانوست که رشته‌های تزویر و ریا را به دریای فنا می‌سپرد. در اینجا تعبیر زیبای جواد زمانی را مرور می‌کنیم:

دشمن هراس داشت ز شمشیر اشک تو موسای چشم‌های تو اعجاز نیل داشت

(لطیفان، ۱۳۸۶، ص ۱۸۱)

او خلیل به جا مانده از نسل محمد بود که با تبر آه و شیونش بتخانهٔ خلاف خلافت، شکسته می‌شد. این تفسیر زیبا را از گویش شاعرانهٔ خسرو احتشامی وام گرفته و با ذکر بیت نغز این شاعر، مهر پایان این بخش را مسجّل می‌سازیم:

مرد آفرین زنی که خلیلانه می‌شکست بتخانهٔ خلاف خلافت ز شیونش

(رسول‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۴۸)

۵. بذل جان در راه ولایت

شاهکار شهیدان، مرگ ایشان است و فاطمه شهید تنهایی علی است، شهید غارت میراث نبوت است؛ شهید کینه‌های بدر است و احد که در دل‌های منافقان کینه‌توز نهان بود و روزی که پیامبر در جوار رحمت حق آرمید، آشکار شد، به گونهٔ آتشی که شراره‌هایش خانهٔ علی را بسوخت و در این میان، فاطمه را قربانی گرفت و در زیر کوهی از رنج و اندوه که بر جان عزادار و نحیفش حس می‌کرد از دنیا رفت. (خلجی،

۱۳۸۰، ص ۴۱۰)

شعله در باغ ولایت سرکشی‌ها کرد و سوخت غنچه را پیراهن از یک سو تن گل یک طرف

ای دریغا در میان شعله‌های کینه سوخت غنچه را تن یک طرف پیراهن گل یک طرف

(رسول‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۱۰۳)

واژه‌های آتش، در، پهلوی، سیلی و... کلماتی معمولی در قاموس بشریت‌اند، اما وقتی وارد فرهنگ شیعه می‌شوند، بوی درد می‌دهند. از رنجستان تاریخ می‌آیند، از وادی اندوه روزگار. رایحه غربت دارند و رنگ مظلومیت، و وقتی رد پای این واژه‌ها را در زندگی دردانه رسول صلی الله علیه و آله و پاره تن ایشان دنبال می‌کنیم درد و اندوه، رگ رگ وجود را پر می‌کند و غم مثل خون در جانمان جاری می‌شود. کافی است بعد از رحلت حضرت ختمی مرتبت، سری به خانه جبرئیل پاسبان ریحانه نبی بزنیم و فریاد گستاخان و بی‌شرمان را بشنویم که خطاب به بضعة رسول فریاد برآوردند: در را باز کن، وگرنه خانه را به آتش می‌کشیم. فاصله‌ای بین این حرف و عمل نبود. دود بود و شعله آتش که خانه نورآفرین وحی را طواف می‌کرد و صدای «یا ابتا»ی فاطمه چنگ بر جان عرشیان می‌افکند. استغاثه فاطمه را غلاف شمشیر پاسخ داد و پهلویش را نشانه گرفت و چون ناله و شیون یادگار رسول خدا بلند شد، تازیانه به یاری غلاف شمشیر شتافت و بر بازوی فاطمه نشست.

افسوس و صد افسوس که سکوت به امر الهی علی، دست خیبرگشای او را بسته بود و جز بر زمین زدن مهاجم و زخمی کردنش را اجازه نمی‌داد و دستور پیشین خداوند به صبر و سکوت، خشم غیرت‌الله را در گلو می‌شکست.

صبر یزدان کرد نیروی یدالله را مهار شیر حق در چنگ روبه بی‌جهت مظلوم نیست

شاه مردان قهرمان خیبر و بدر و احد بی‌سبب ساکت به پیش مردکی مشؤم نیست

صبر جانسوز علی چون صلح مرموز حسن حکمتی دارد که بر روشن‌دلان مکتوم نیست

(چایچیان، ۱۳۷۶، ص ۶۲)

شفقت مادرانه علی بر طفل اسلام، مدعیان دایگی آن را جسور و گستاخ ساخت تا ریسمانی از غصب و جهل و بافته‌شده از کینه‌های خاموش اینک شعله کشیده، بر گردن خورشید ولایت افکنده شود. اینجا بود که دست فاطمه پیش آمد تا دست پلید

دونان از دامن کبریایی صاحب ولایت کوتاه شود که باز تازیانه به نقش آفرینی پرداخت و به دست قنقد، بازوبندی سیاه از ضربه بر بازوی فاطمه به جا گذاشت:

دستم اگر شکسته شد در ره یاریت چه غم باش که دارم آرزو سرشکنم به پای تو

(رسولزاده، ۱۳۷۶، ص ۱۷۱)

فاطمه دستی به دامن علی و دستی سپر ضربه تازیانه، شاهبیت غزل عشق به ولایت را کامل می کرد:

مرا از پا بینداز و جسارت تو بر حیدر مکن ای تازیانه

(لطیفان، ۱۳۸۶، ص ۱۰۳)

حیرت تاریخ بود و بی شرمی متجاوزان، فشار در بود و پهلوی فاطمه، شکستن دنده و سقط جنین؛ ولی بر لبان فاطمه دفاع از حریم ولایت جاری بود و بس:

تا نشود به موج غم یک سر موی از تو کم گام به گام دم به دم محسن من فدای تو

(رسولزاده، همان)

تضرع فاطمه به درگاه الهی و تهدید به نفرین او، علی را از زیر تیغ نامردان رهایی بخشید و تمام توان فاطمه در بیان این جمله در کلامش تجلی کرد: روحی لروحک الفداء.

لحظه به لحظه می برم بار غمت به دوش دل کوچه به کوچه می کنم جان سپر بلای تو

(همان)

با این عبارت می فهمیم رنگ غم و اندوه چگونه بر چهره برخی واژه‌ها نشسته است. چگونه این کلمات اشک آفرین اند، چگونه مصیبت بارند. اما این لغات با زبان

نوحه سُرایشان ما را تا همیشه زمان، مدیون جانفشانی زهره زهرا علیها السلام در راه ولایت می کنند. فاطمه تمام هستی خود را هدیه آستان ولایت فرمود و با حماسه‌ای سرخ و

با خطی به رنگ عشق، بر سر در تاریخ شعار ولایت‌مداری را تثبیت فرمود:

جان می‌دهم امروز که دلدار بماند
بر صفحه جان نقش تو ای یار بماند

(لطیفان، ۱۳۸۶، ص ۸۱)

در زیارت نورانی بانوی آب و آینه، سلامی با عنوان «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا اَیَّتِهَا الصِّدِّیْقَةُ الشَّهِیْدَةُ» به آستان ایشان عرضه می‌شود و در حدیثی از امام صادق علیه السلام علت شهادت بانو چنین تشریح می‌گردد: وَ کَانَ سَبَبَ وِفَاتِهَا اَنْ قَنَفَذَ مَوْلَا الرَّجُلِ لَکَزَهَا بِنَعْلِ السَّیْفِ بِاَمْرِهِ فَاسْقَطَتْ مَحْسَنًا وَ مَرَّضَتْ مِنْ ذَلِکَ مَرَضًا شَدِیْدًا. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۱۹۷)

و امروز هرگاه نسیم حیات‌بخش ولایت می‌وزد و نام زندگی آفرین علی تکرار می‌شود، قلب‌ها و زبان‌ها ثنا و ستایش خود را به محضر اولین شهیده راه ولایت نثار می‌کنند:

به خون دیده بنویسید بر دیوار این کوچه
که اینجا کشته راه ولایت گشته بانویی

(مجاهدی، ۱۳۷۲، ص ۲۸۱)

فاطمه دست پیش آورد تا دست‌ها از دامن ولایت جدا نشود. تازیانه خورد تا قامت ولایت تازیانه نخورد. در کوچه‌های غربت زمین خورد تا پرچم ولایت زمین نخورد و خلاصه در راه ولایت بذل جان فرمود تا جان‌ها از نور ولایت تهی نشود:

بهر قتلش بجز دفاع علی
کاش دشمن بهانه‌ای می‌داشت

(شاهرخی و کاشانی مشفق، [بی‌تا]، ص ۱۸۰)

حسن ختام سخن در این بخش از مطلب را بیتی از محمد موحدیان قرار می‌دهیم که طی آن، فاطمه را اولین شهیده راه ولایت و فرزند شش‌ماه‌اش محسن را به تأسی از مادر اولین شهید راه ولایت می‌داند و نگاره پرچم قیام فاطمی را «یا مرگ یا اولی الامر» اعلام می‌کند:

در سنگر ولایت حفظ حریم عترت
اول شهید محسن، اول شهیده زهراست

آن کس که شد شعارش یا مرگ یا اولی الامر
قربانی ولایت با این عقیده زهراست

(رسول‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۱۲۰)

۶. ابزار نارضایتی از حکومت و وصیت به دفن شبانه و اخفای قبر

هر عمل فاطمه و هر سخن بانو، پایه‌ای از پایه‌های خلافت غاصبان را می‌لرزاند. خطبه فاطمه پشت حکومت را بر خاک شرم و مذلت زد، قیام زهرا چهره ظالمان را بر آستان خواری سایید، آه صدیقه کبری نفس ناهلان را برید، ولی باز هم بصیرت و فراست فاطمی آنها را به حال خود رها نکرد و تیر نهایی را با وصیتی شگفت بر شاه‌رگ ناکسان نشانید. مهر روسیاهی ابدی را با وصیت به اخفای قبرش بر پرونده سارقان مروارید منصب الهی حکومت حک کرد. از آن پس، هر کس سراغ قبر فاطمه را گرفت، به رسوایی و جفاکاری عهد شکنان رسید و در حسرت بوسیدن خاک مرقد یگانه دختر رسول اکرم سنگ لعن و نفرین خود را بر پیشانی بانیان خانه ظلم و ستم کوبید. تحلیل قادر طهماسبی را در این ارتباط در بیت زیر مشاهده می‌کنیم:

دفن شبانه تو که با خواهش تو بود فریاد روشنی است ز چندین جفا ترا
تا کفر غاصبان خلافت علم شود راهی نبود بهتر از این مرحبا ترا
(طهماسبی، ۱۳۷۸، ص ۵)

امام باقر علیه السلام فرمودند: بعد از این به امیرالمؤمنین وصیت کرد که او را شبانه غسل دهد، کفن و دفن کند و آن حضرت چنان کرد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۲۰۱)

راضیه مرضیه با سفارش بر دفن شبانه و در سکوت و تیرگی شب، پیامی به روشنی خورشید روز به جای گذاشت و فریاد حقانیتی را که هیچ‌گاه در پیچ و خم‌های تاریخ از تکاپو نخواهد افتاد ماندگار ساخت. شاعران فهیم با درک این پیام، به مدح و ستایش درایت بانو پرداختند. جواد حیدری نیز دو بیت زیر را به پاس جانفشانی و بصیرت بانو به ساحت ایشان عرضه می‌کند:

تا روز محشر دشمن تو رسواست از بینش و از حکمت تو زهرا
گفتی علی قبر مرا نهان کن نازم به حسن نیت تو زهرا
(لطیفان، ۱۳۸۶، ص ۱۶۳)

عباراتی از کتاب *فاطمه الزهرا بهجة قلب المصطفى* هدف ما را از طرح این مسئله و نقش حمایتی این امر از ولایت امیرالمؤمنین را به خوبی بیان می کند:

و قد فضح الله - جلّ جلاله - بدفنها ليلاً على وجه المساترة عيوب من احوجها الى ذلك
الغضب الموافق لغضب جبار الجابرة و غضب ابیها - صلوات الله عليه - صاحب المقامات
الباهره، اذ كان سخطها سخطه و رضاهها رضاه و قد نقل العلماء انّ اباه - عليه السلام -
قال: «فاطمة بضعة مني يؤذيني ما اذاها.» (رحمانی، ۱۳۷۲، ص ۵۹۲)

قبر پنهان فاطمه، به بیان جواد حیدری، یار جاودان علی ماند و قیام فاطمه را به نتیجه رساند. مزار بی نشان زهرا هزار نشان از ناحی حکومت غاصبان و حقانیت علی علیه السلام پیش روی چشمها به نمایش گذاشت:

تا شود یار امیرالمؤمنان قبر او مخفی شد از نامحرمان
قبر زهرا پشت دشمن را شکست تیر او بر چشم نامردان نشست
(لطیفیان، ۱۳۸۶، ص ۱۶۶)

نتیجه

شاعران معاصر با توجهی عمیق به نقش حضرت زهرا علیها السلام در حمایت از موقعیت حضرت علی علیه السلام، به تقدیر از جانفشانی ایشان در راه حفظ جان امیر مؤمنان می پردازند و ضمن معرفی آن حضرت به عنوان رکن اساسی حضرت علی علیه السلام، خطبه و قیام بانو را افشای دسیسه فتنه گران و تبیین وضعیت جامعه بی ولایت می دانند و آن را منشور حقانیت وصی، بر حق رسول صلی الله علیه و آله می نامند.

در این سروده ها فدک، بهانه ای شمرده می شود که به واسطه آن، احقاق حق حضرت علی علیه السلام مطالبه می شود. شاعران، اشک و گریه مدام فاطمه علیها السلام را، اسلحه و قیامی دیگر در مقابل ظالمان و غاصبان می دانند که پایه های حکومت جائز را به لرزه در می آورد. سراینده گان شعر فاطمی معاصر، سفارش حضرت فاطمه علیها السلام مبنی بر دفن شبانه و اخفای قبر را نیز تیر نهایی این فدایی ولایت می دانند که در تمام دورانها بر حقانیت علی علیه السلام و ناحق بودن حکومت غاصبان، شهادت می دهد.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید؛ شرح نهج البلاغه؛ ط. الثانیه، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۲۵.
- ۲. چایچیان، حبیب؛ ای اشکها بریزید؛ چ چهارم، [بی‌جا]: جاویدان، ۱۳۷۶.
- ۳. _____؛ خلوتگه راز؛ چ سوم، [بی‌جا]: علمیه الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- ۴. حسینی، جواد؛ «اهداف قیام عاشورا»، مبلغان، شماره ۱۲۳، ۱۳۸۸.
- ۵. خلجی، محمدتقی؛ رخساره خورشید؛ چ دوم، قم: میثم تمار، ۱۳۸۰.
- ۶. رحمانی، احمد؛ فاطمه زهرا بهجة قلب المصطفی؛ چ دوم، [بی‌جا]: مرضیه، ۱۳۷۲.
- ۷. رسول‌زاده، جعفر؛ کوثر تسبیح؛ قم: عصر ظهور، ۱۳۷۶.
- ۸. زولیده نیشابوری، حسن؛ جلوه‌گاه عشق؛ چ دوم، [بی‌جا]: محمد، ۱۳۸۰.
- ۹. شاهرخی، محمود و کاشانی، عباس مشفق؛ آینه عصمت؛ قم: اسوه، [بی‌تا].
- ۱۰. طاهرزاده، اصغر؛ بصیرت فاطمه زهرا؛ اصفهان: لب المیزان، ۱۳۸۶.
- ۱۱. طاهریان، امیرمسعود؛ سرو باغ محمد؛ مشهد: چ سوم، به نشر، ۱۳۸۵.
- ۱۲. طهماسبی، قادر؛ عشق بی غروب؛ تهران: حوزه هنری، ۱۳۷۸.
- ۱۳. عمادزاده، حسین؛ زندگانی حضرت فاطمه زهرا؛ چ پنجم، [بی‌جا]: اسلام، ۱۳۷۶.
- ۱۴. قمی، عباس؛ کلبه احزان؛ ترجمه محمد باقر محبوب‌القلوب؛ چ سوم، تهران: آفاق، ۱۳۸۵.
- ۱۵. لطیفیان، علی‌اکبر؛ اول برای مادرمان؛ تهران: آرام دل، ۱۳۸۶.
- ۱۶. مجاهدی، محمدعلی؛ بقیع؛ قم: اسوه، ۱۳۷۲.
- ۱۷. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ ط. الثانیه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
- ۱۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ زهرا برترین بانوی جهان؛ چ یازدهم، قم: سرور، ۱۳۸۳.
- ۱۹. مردانی، نصرالله؛ گزیده ادبیات معاصر (۱۱)؛ تهران: نیستان، ۱۳۷۸.